

بیانات مهم رهبر معظم انقلاب اسلامی در نخستین اجلاس بین المللی بیداری اسلامی خبر تکمیلی

حضرت آیت الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی صبح امروز (شنبه) در نخستین اجلاس بین المللی بیداری اسلامی بیانات مهمی در باره هویت انقلاب ها و قیام های اخیر ملت های مسلمان ایراد فرمودند

عادلی/خبرگزاری آران
خبرگزاری آران/سرویس ایران

حضرت آیت الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی صبح امروز (شنبه) در نخستین اجلاس بین المللی بیداری اسلامی بیانات مهمی در باره هویت انقلاب ها و قیام های اخیر ملت های مسلمان ایراد فرمودند.

به گزارش خبرنگار سیاسی خبرگزاری آران، حضرت آیت الله خامنه ای در مراسم افتتاح این اجلاس بین المللی که از امروز به مدت 2 روز در مرکز همایش های بین المللی صداوسیما برگزار می شود، سخنان مهمی در رابطه با هویت انقلاب ها و قیام های اخیر ملت های مسلمان و همچنین خطرها و آسیب های بزرگی که بر سر راه این انقلاب ها قرار دارد، بیان کردند.

ایشان همچنین پیشنهادهایی را در علاج جویی و پیشگیری از این آسیب ها و خطرهای متوجه قیام ها و انقلاب های اخیر ملت های مسلمان مطرح فرمودند.

حاضران با فریاد «الله اکبر»؛ از بیانات و رهنمودهای بسیار مهم رهبر معظم انقلاب اسلامی استقبال کردند.

سخنان معظم له متعاقبا منتشر می شود.

خبر تکمیلی

مشروح بیانات حضرت آیت الله العظمی خامنه ای در نخستین اجلاس بیداری اسلامی به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی سیدنا محمد وآله الطیبین و صحبه المنتجبین قال الله العزیز الحکیم: بسم الله الرحمن الرحيم یا أُولَئِیَّا التَّیُّ اتَّقِ اللهَ وَ لَا تَطْعِ الْکَافِرِیْنَ وَ الْمُنَافِقِیْنَ اِنَّ اللهَ کَانَ عَلِیْمًا حَکِیْمًا(۱) وَ اتَّبِعْ مَا یُوحِیْهِ اِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ اِنَّ اللهَ کَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِیْرًا(۲) وَ تَوَكَّلْ عَلَی اللهِ وَ کَفِیْ بِاللّهِ وَکِیْلًا(۳) [احزاب]

به حضار گرامی و میهمانان عزیز خوشامد میگویم. آنچه ما را در اینجا گرد آورده بیداری اسلامی است یعنی حالت برانگیختگی و آگاهی ئی در امت اسلامی که اکنون به تحولی بزرگ در میان ملت های این منطقه انجامیده و قیامها و انقلابهایی را پدید آورده که هرگز در محاسبه ی شیاطین مسلط منطقه ئی و بین المللی نمی گنجد؛ خیزشهای عظیمی که حصارهای استبداد و استکبار را ویران و قوای نگهبان آنها را مغلوب و مقهور ساخته است.

شک نیست که تحولات بزرگ اجتماعی، همواره متکی به پشتوانه های تاریخی و تمدنی و محصول تراکم معرفتها و تجربه ها است. در صدوپنجاه سال اخیر حضور شخصیت های فکری و جهادی بزرگ و جریان ساز اسلامی در مصر و عراق و ایران و هند و کشورهای دیگری از آسیا و افریقا، پیش زمینه های وضع کنونی دنیای اسلامند.

همچنانکه تحولات دهه های پنجاه و شصت میلادی در تعدادی از این کشورها که به رژیم های غالباً متمایل به تفکرات و ایدئولوژی های مادی منتهی شد و به اقتضای طبیعت خود پس از چندی در دام قدرتهای استکباری و استعماری غرب گرفتار آمد، تجربه های درس آموزی اند که سهم وافری در شکل دادن به اندیشه ی عمومی و عمیق کنونی دنیای اسلام دارند.

ماجرای انقلاب کبیر اسلامی در ایران که در آن به تعبیر امام خمینی عظیم، خون بر شمشیر پیروز شد و تشکیل نظام ماندگار و مقتدر و شجاع و پیش رونده ی جمهوری اسلامی و تأثیر آن در بیداری اسلامی امروز، نیز خود داستان مفصل و در خور بحث و تحقیقی است که یقیناً فصل مشبعی در تحلیل و تاریخ نگاری وضعیت کنونی دنیای اسلام را به خود اختصاص خواهد داد.

حاصل آنکه حقایق رو به افزایش کنونی در دنیای اسلام، حوادث بریده از ریشه های تاریخی و زمینه های اجتماعی و فکری نیستند تا دشمنان یا سطحی نگران بتوانند آن را موجی گذرا و حادثه ئی در سطح بیانگراند و با تحلیلهای انحرافی و غرض آلود، مشعل امید را در دل ملتها خاموش سازند.

من در این گفتار برادرانه میخوامم بر روی سه نقطه ی اساسی درنگ کنم:

۱-نگاهی اجمالی به هویت این قیامها و انقلابها.

۲-خطرات و آسیبهای بزرگی که بر سر راه آن قرار دارد.

۳-پیشنهادهایی در علاج جوئی و پیش گیری از آسیبها و خطرها.

۱-در موضوع اول، به نظر من مهمترین عنصر در این انقلابها، حضور واقعی و عمومی مردم در میدان عمل و صحنه ی مبارزه و جهاد است، نه فقط با دل و خواست و ایمانشان، بلکه علاوه بر آن، با جسم و تنشانشان. فاصله ی عمیقی است میان چنین حضوری با قیامی که به وسیله ی یک جمع نظامی یا حتی یک گروه مبارز مسلح در برابر چشمان بی تفاوت مردم یا حتی مورد رضایت آنان انجام میگیرد.

در حوادث دهه ی پنجاه و شصت در تعدادی از کشورهای آفریقا، و آسیا، بار سنگین انقلاب را نه قشرهای گوناگون مردم و جوانان از همه جای کشورها، بلکه دستجات کودتاگر یا هسته های کوچک و محدود مسلح بر دوش داشتند. آنها تصمیم گرفتند و عمل کردند و آنگاه که خودشان یا نسل پس از آنها بر اثر انگیزه ها و عوامل قابل شمارش، راه خود را عوض کردند، انقلابها به ضد خود تبدیل شد و دشمن بار دیگر بر آن کشورها تسلط یافت.

این بکلی متفاوت است با تحوُّلی که بر دوش توده ی مردم است و آنها‌یند که جسم و جان خود را به میدان می‌آورند و با مجاهدت و فداکاری، دشمن را از صحنه بیرون می‌رانند.

در اینجا این مردم اند که شعارها را می سازند، هدفها را معین میکنند، دشمن را شناسائی و معرفی و تعقیب میکنند، آینده ی مطلوب را - اگر چه به اجمال - ترسیم میکنند، و در نتیجه اجازه ی انحراف و سازش با دشمن و تغییر مسیر را به خواص سازشکار و آلوده و بطریق اولی به عوامل نفوذی دشمن نمی‌دهند.

در حرکت مردمی ممکن است کار انقلاب با تأخیر انجام گیرد، ولی از سطحی گری و ناپایداری به دور است، کلمه ی طیبه یی است مصداق کلام خداوند که فرمود:

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ (ابراهیم - ۲۴).

من وقتی بیگر دلاور ملت پر افتخار مصر را از تلویزیون در میدان تحریر دیدم یقین کردم که این انقلاب پیروز خواهد شد. حقیقتی را بگویم: پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام اسلامی در ایران که زلزله ی عظیمی را در حکومت‌های دنیا طلبان شرق و غرب پدید آورد و ملت‌های مسلمان را در جوش و خروش بی سابقه انداخت، ما غالباً انتظار داشتیم که مصر پیش از همه جا، به پا خیزد. سابقه ی جهاد و روشنفکری و تربیت شخصیت‌های بزرگ مجاهد و متفکر در مصر، این توقع را در دل ما برمی انگیخت. اما از مصر صدای واضحی شنیده نمی شد. من در دل، خطاب به ملت مصر این شعر ابوفراس را زمزمه میکردم:

أرَاكَ عَصِيَّ الدَّمْعِ شَيْمُتَكَ الصَّبْرِ - أما للهوى نهيُّ عليك و لا امرٌ ..؟ وقتی ملت مصر را در میدان تحریر و میادین دیگر شهرهای مصر دیدم، پاسخ خود را شنیدم.

ملت مصر با همان زبان دل به من میگفت:

بلى انا مُشْتاقٌ و عِنْدِي لَوْعَةٌ - ولكنْ مِثْلِي لَا يُذَاعُ لَهُ سِرٌّ ..

این سرّ مقدس یعنی انگیزه و عزم قیام، به تدریج در ذهنیت ملت مصر قوام یافت و شکل گرفت و در لحظه ی مناسب تاریخی، عربان در صحنه ی پرشکوه به میدان آمد.

تونس و یمن و لیبی و بحرین هم دقیقاً محکوم به همین حکم اند، و منهم من یتنظر و ما بدلوا تبدیلاً.

در چنین انقلاب‌هایی، اصول و ارزشها و هدفها، نه در مانیفست های پیش ساخته ی گروهها و حزبا، بلکه در ذهن و دل و خواست آحاد مردم حاضر در صحنه، نگاشته و در قالب شعارها و رفتارهای آنان اعلام و تثبیت میشود.

با این محاسبه به روشنی میتوان تشخیص داد که اصول انقلاب‌های کنونی منطقه، مصر و دیگر کشورها، در درجه ی اول اینها است:

- احیاء و تجدید عزت و کرامت ملی که در طول زمان با دیکتاتوری حاکمان فاسد و با سلطه ی سیاسی امریکا و غرب، در هم شکسته و پایمال شده است.

- بر افراشتن پرچم اسلام که عقیده ی عمیق و دلبستگی دیرین مردم است و برخورداری از امنیت روانی و عدالت و پیشرفت و شکوفائی‌ئی که جز در سایه ی شریعت اسلامی به دست نخواهد آمد.

- ایستادگی در برابر نفوذ و سلطه ی امریکا و اروپا که در طول دو قرن بیشترین لطمه و خسارت و تحقیر را بر مردم این کشورها وارد آورده اند.

- مبارزه با رژیم غاصب و دولت جعلی صهیونیست که استعمار چون خنجرى در پهلوى کشورهای منطقه فرو برده و وسیله یی برای ادامه ی سلطه ی اهریمنی خود ساخته و ملتى را از سرزمین تاریخی خود بیرون رانده است.

بى شک این حقیقت که انقلاب‌های منطقه متکی به این اصول و خواستار تحقق آنها است، مورد پسند امریکا و غرب و صهیونیسم نیست و آنها همه ی تلاش خود را به کار می‌برند تا آن را انکار کنند، ولی واقعیت با انکار آن دگرگون نمیشود.

مردمی بودن این انقلاب‌ها مهمترین عنصر در تشکیل هویت آنها است. قدرتهای خارجی که با آخرین توانائیها و شگردهای خود سعی میکردند حکام مستبد و فاسد و وابسته را در این کشورها حفظ کنند و تنها هنگامی از حمایت آنها دست برداشتند که قیام و عزم مردم، هیچگونه امیدی برای آنها باقی نگذاشت، حق ندارند خود را در پیروزی این انقلاب‌ها سهیم بدانند. در جایی مانند لیبی هم، ورود و دخالت امریکا و ناتو نمیتواند حقیقت را مشوب کند. در لیبی، ناتو ضایعه های بی جبران آفریده است. اگر دخالت نظامی ناتو و امریکا نبود، ممکن بود مردم اندکی دیرتر پیروز شوند ولی در عوض این همه زیرساخت نابود نمیشد، این همه نفوس بی گناه از زنان و کودکان کشته نمیشدند و آنگاه دشمنانی که خود سالها همراه و همدست قذافی بوه اند مدعی حق دخالت در این کشور مظلوم و جنگ زده، نمیشدند.

مردم و نخبگان مردمی و کسانی که از مردم بر آمده اند، خود صاحبان این انقلاب‌ها و متعهد به حراست از آن و ترسیم کننده ی مسیر آینده و رو به تکامل آن میباشند و خواهند بود انشاءالله.

۲- در موضوع آسیب ها و خطر ها .. نخست باید تأکید کنم که خطر هست ولی راه مصونیت از آن نیز هست. توجه به خطر نباید ملتها را بترساند. بگذارید دشمنان از شما بترسند و بدانید که : انّ کید الشیطان کان ضعیفاً. خداوند درباره ی گروهی از مجاهدان صدر اسلام میفرماید: الذین قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم ايمانا و قالوا حسبتنا الله و نعم الوكيل. فاتقوا الله و فضل من الله و فضل لم يمسسهم سوء و اتبعوا رضوان الله و الله ذو فضل عظيم.

خطر ها را باید شناخت تا در مواجهه با آن حیرت و تردید پیش نیاید و چاره و علاج، شناخته شده باشد.

ما با این خطر ها پس از پیروزی انقلاب اسلامی روبرو شدیم و آنها را شناختیم و تجربه کردیم و بخواست خدا و رهبری امام خمینی و بصیرت و فداکاری مردمان از بیشتر آنها به سلامت گذشتیم، البته توطئه ها از سوی دشمن و عزم راسخ از سوی ملت، همچنان ادامه دارد.

من این آسیب ها را به دو قسم تقسیم میکنم: آنها که در درون خود ما ریشه دارد و از ضعفهای ما بر می خیزد، و آنها که دشمن بطور مستقیم آن را برنامه ریزی میکند.

دسته ی اول، چیزهایی از این قبیل است: احساس و گمان اینکه با سقوط حاکم وابسته و فاسد و دیکتاتور، کار تمام شد. راحتی. خیال ناشی از احساس پیروزی و به دنبال آن کم شدن انگیزه ها و سست شدن عزمها، نخستین خطر است، و آنگاه این خطر مهیب تر میشود که اشخاص در صدد تصاحب سهم ویژه در غنیمت به دست آمده باشند..

ماجرای جنگ اُحُد و غنیمت جوئی مدافعان تنگه که به شکست مسلمانان انجامید و مجاهدان از سوی خداوند متعال سرزنش شدند، یک نمونه ی نمادین است که هرگز نباید از یادها برود. مرعوب شدن از هیمنه ظاهری مستکبران و احساس ترس از امریکا و دیگر قدرتهای مداخله گر آسیب دیگری از این دسته است که باید از آن پرهیز کرد. نخنگان شجاع و جوانها باید این ترس را از دلها بیرون کنند. اعتماد به دشمن و در دام لیخندها و وعده ها و حمایتهای آنها افتادن نیز آسیب بزرگ دیگری است که بطور ویژه باید پیشروان و نخنگان از آن بر حذر باشند. دشمن را با علامتش در هر لباس باید شناخت و از کید او که در مواردی در پس ظاهر دوستی و کمک پنهان میشود باید ملت و انقلاب را مصون ساخت. روی دیگر این صفحه، مغرور شدن و دشمن را غافل دانستن است؛ شجاعت را باید با تدبیر و حزم در هم آمیخت. در مقابل شیطان جنّ و انس، باید همه ی ذخائر الهی در وجود خود را به کار گرفت. ایجاد اختلاف و به جان هم انداختن انقلابیون و رخنه در پشت جبهه ی مبارزه، نیز آفتی بزرگ است که با همه ی توان باید از آن گریخت.

آسیبهای دسته ی دوم را غالباً ملتهای این منطقه در حوادث گوناگون آزموده اند، نخستین آسیب، بر روی کار آوردن عناصری است که خود را متعهد به امریکا و غرب میدانند. غرب می کوشد پس از سقوط ناگزیر مهره های وابسته ، اصل سیستم و اهرمهای اصلی قدرت را حفظ کند و سر دیگری را بر روی این بدن بگذارد و بدین وسیله سلطه ی خود را همچنان ادامه دهد. این به معنای هدر رفتن همه ی تلاشها و مجاهدتها است. در این مرحله اگر با مقاومت و هشیاری مردم مواجه شوند، می کوشند تا بدیل های انحرافی گوناگون در پیش پای نهضت و مردم بگذارند. این سناریو میتواند پیشنهاد مدلهای حکومتی و قانون اساسی ها ئی باشد که کشورهای اسلامی را بار دیگر در دام وابستگی فرهنگی و سیاسی و اقتصادی به غرب بیفکند، و میتواند نفوذ میان انقلابیون و تقویت مالی و رسانه ئی یک جریان نامطمئن و به حاشیه راندن جریانهای اصیل در انقلاب باشد. این نیز به معنی بازگرداندن سلطه ی غرب و تثبیت مدلهای نوسازی شده ی غربی و بیگانه از اصول انقلاب و در نهایت، تسلط بر اوضاع است.

اگر این تاکتیک نیز به نتیجه نرسد، تجربه ها به ما میگوید که آنگاه روشهایی چون هرج و مرج و تروریزم و جنگ داخلی میان پیروان ادیان یا قومیتها یا قبائل و احزاب و یا حتی میان ملتها و دولتهای همسایه، و همراه با آن، حصر اقتصادی و تحریم و بلوکه کردن سرمایه های ملی و نیز هجوم همه جانبه ی تبلیغاتی و رسانه ئی را در پیش خواهند گرفت. مقصود آنان از این همه، خسته و نومید کردن مردم و مردد و پشیمان کردن مبارزان است. که میدانند در این صورت، شکست دادن انقلاب، ممکن و آسان خواهد شد. ترور نخنگان صالح و مؤثر یا بدنام کردن برخی از آنان و از سوئی خریدن کسانی از سست عنصران، نیز در شمار روشهای متداول قدرتهای غربی و مدعیان تمدن و اخلاق است.

در ایران اسلامی، اسناد لانه ی جاسوسی که به دست انقلاب افتاد، نشان داد که همه ی این توطئه ها، بدقت از سوی رژیم ایالات متحده ی امریکا برای ملت ایران برنامه ریزی شده بود. برای آنان باز گرداندن ارتجاع و استبداد و حاکمیت وابسته در کشورهای انقلابی، اصلی است که همه ی این روشهای کثیف را تجویز میکند.

۳- در آخرین بخش سخنانم، توصیه هائی را بر اساس تجربه ی عینی خودمان در ایران و آنچه از مطالعه ی دقیق دیگر کشورها به دست آمده است، در معرض دید و تشخیص و انتخاب شما میگذارم. شک نیست که شرائط ملتها و کشورها در همه چیز یکسان نیست ولی بیثباتی وجود دارد که میتواند برای همه مفید باشد.

اولین سخن آن است که با توکل به خداوند و اعتماد و حسن ظن به وعده های مؤکد نصرت الهی در قرآن و بکارگیری خرد و عزم و شجاعت، میتوان بر همه ی این موانع فائق آمد و پیروزمندانه از آنها عبور کرد. البته کاری که شما بدان همت گماشته اید بسی بزرگ و سرنوشت ساز است، پس باید زحمات بزرگ را هم بخاطر آن تحمل کرد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده است: فإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَقْضِمْ جِتَارِي جِتَارِي جِتَارِي وَ رِجَاءٍ وَ لَمْ يَجْزُرْ عَظْمَ أَحَدٍ مِنَ الْأُمَّمِ إِلَّا بَعْدَ أَلْزَلٍ وَ بَلَاءٍ وَ فِي ذُنُوبٍ مَا اسْتَقْبَلْتُمْ مِنْ عَثْبٍ وَ مَا اسْتَدْبَرْتُمْ مِنْ حَطْبٍ مُعْتَبِرٍ..

توصیه ی مهم آن است که خود را همواره در میدان بدانید: فاذا فرغت فانصب، همیشه خداوند را حاضر و کمک کار خود بدانید: و الی ربک فارغب، و پیروزیهای ما را دچار غرور و غفلت نکند: اذا جاء نصرالله و الفتح و رأیت الناس یدخلون فی دین الله افواجا فسبح بحمد ربک و استغفره انه کان توابا اینها پشتوانه های حقیقی یک ملت مؤمن است.

توصیه ی دیگر، بازخوانی دائمی اصول انقلاب است. شعارها و اصول باید تنقیح و با مبانی و محکمت اسلام تطبیق داده شوند. استقلال، آزادی، عدالتخواهی، تسلیم نشدن در برابر استبداد و استعمار، نفی تبعیضهای قومی و نژادی و مذهبی، نفی صریح صهیونیزم. اینها ارکان نهضت های امروز کشورهای اسلامی است و همه برگرفته از اسلام و قرآن است.

اصولتان را روی کاغذ بنویسید؛ اصلتهای خود را با حساسیت بالا حفظ کنید؛ نگذارید اصول نظام آینده ی شما را دشمنان شما بنویسند؛ نگذارید اصول اسلامی در پای منافع زودگذر قربانی شود.

انحراف در انقلابها از انحراف در شعارها و هدفها، آغاز میشود. هرگز به امریکا و ناتو و به رژیمهای جنایتکاری چون انگلیس و فرانسه و ایتالیا که زمانی دراز سرزمین شما را میان خود تقسیم و غارت کردند اعتماد نکنید؛ به آنها سوء ظن داشته باشید و لبخند آنها را باور نکنید؛ پشت این لبخندها و وعدهها، توطئه و خیانت نهفته است. راه حل خود را خود با بهره گیری از سرچشمه ی فیاض اسلام به دست آورید و نسخه های بیگانه را به خودشان پس دهید.

توصیه ی مهم دیگر پرهیز از اختلافات مذهبی، قومی، نژادی، قبیله ئی و مرزی است. تفاوتها را به رسمیت بشناسید و آن را مدیریت کنید. تفاهم میان مذاهب اسلامی کلید نجات است. آنها که آتش تفرقه ی مذهبی را با تکفیر این و آن دامن میزنند، اگر خودشان هم ندانند مزدور و عمله ی شیطانند.

نظام سازی کار بزرگ و اصلی شما است. این کاری پیچیده و دشوار است. نگذارید الگوهای لائیک یا لیبرالیسم غربی، یا ناسیونالیسم افراطی، یا گرایشهای چپ مارکسیستی خود را بر شما تحمیل کند. اردوگاه شرق چپ فرو ریخت و بلوک غرب فقط با خشونت و جنگ و خدعه بر سر پا مانده و عاقبت خیری برای آن متصور نیست. گذشت زمان به زیان آنها و به سود جریان اسلام است. هدف نهائی را باید امت واحده ی اسلامی و ایجاد تمدن اسلامی جدید بر پایه ی دین و عقلانیت و علم و اخلاق، قرار داد.

آزادی فلسطین از چنگال درنده ی صهیونیستها نیز هدفی بزرگ است. کشورهای بالکان و قفقاز و آسیای غربی پس از هشتاد سال از چنگال شوروی سابق نجات یافتند؛ چرا فلسطین مظلوم نتواند پس از هفتاد سال از اسارت صهیونیستهای ظالم نجات یابد؟

نسل امروز کشورهای اسلامی این ظرفیت را دارد که به چنین کارهای بزرگی بپردازد. نسل جوان امروز مایه ی افتخار نسلهای پیشین خویش است. بقول شاعر عرب:

قالوا: ابوالصخر مین شیبان قلت لهم كلا لعمرى ولكن منه شيبان
و كم اب قد غلا باین ذری شرفي كما غلا برسول الله عدنان

به نسل جوان خود اعتماد کنید، روح اعتماد به نفس را در آنان زنده کنید، و از تجربه های مجزبان و پیران، آنها را بهره مند سازید.

دو نکته ی مهم در اینجا وجود دارد:

اول آنکه ملت‌های انقلاب کرده و آزاد شده یکی از مهمترین خواسته هایشان حضور و نقش قاطع مردم و آرائشان در مدیریت کشور است، و چون مؤمن به اسلامند، پس مطلوب آنان « نظام مردمسالاری اسلامی» است، یعنی حاکمان با رأی مردم برگزیده میشوند و ارزشها و اصول حاکم بر جامعه، اصول مبتنی بر معرفت و شریعت اسلامی است. این خود میتواند در کشورهای گوناگون به اقتضای شرائط، با شیوه ها و شکلهای گوناگون تحقق یابد ولی با حساسیت کامل باید مراقب بود که این با دموکراسی لیبرال غربی اشتباه نشود. دموکراسی لائیک و در مواردی ضد مذهب غربی با مردمسالاری اسلامی که متعهد به ارزشها و خطوط اصلی اسلامی در نظام کشور است، هیچ نسبتی ندارد.

نکته ی دوم آن است که اسلامگرایی نباید با تحجر و قشری گری و تعصبهای جاهلانه و افراطی مشتبه گردد. مرز میان این دو نیز باید پر رنگ باشد. افراطهای مذهبی که غالباً با خشونت کور همراه است، عامل عقب ماندگی و دور شدن از هدفهای والای انقلاب است، و این به نوبه ی خود مایه ی جدا شدن مردم و در نتیجه شکست انقلاب خواهد بود.

خلاصه کنم: سخن از بیداری اسلامی، سخن از یک مفهوم نامشخص و مبهم و قابل تأویل و تفسیر نیست؛ سخن از یک واقعیت خارجی مشهود و محسوس است که فضا را انباشته و قیامها و انقلابهای بزرگی را پدید آورده و مهره های خطرناکی از جبهه ی دشمن را ساقط کرده و از صحنه بیرون رانده است. با اینحال، صحنه همچنان سیال و نیازمند شکل دادن و به سرانجام رساندن است. آیاتی که در طلیعه ی سخن تلاوت شد دستورالعمل کامل و کارسازی است؛ برای همیشه و بویژه در این برهه ی حساس و سرنوشت ساز. خطاب به پیامبراکرم صلی الله علیه و آله است، ولی در واقع ما همگی بدان مخاطب و مکلفیم. در این آیات، تقوا با همان معنی بلند و گسترده اش، اولین توصیه است، و سپس سرپیچیدن از فرمانبری کافران و منافقان، و پیروی از وحی الهی، و سرانجام توکل و اعتماد به خداوند ..

بار دیگر این آیات را مرور کنیم: بسم الله الرحمن الرحيم يا أَيُّهَا التَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَ لَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا(۱) وَ اتَّبِعْ مَا يُوحَىٰrlm؛ إِنَّكَ مِنْ رِزْقِ اللَّهِ كَمَا يَمَّا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۲) وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَىٰrlm؛ بِاللَّهِ وَكِيلًا.